

وصیت‌نامه امام ظهورای سیاسی الهی

□ دکتر منوچهر اکبری
(استاد دانشگاه تهران)

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های وصیت‌نامه امام فراگیر بودن آن است. بدین معنی که هیچ قشر، گروه، نهاد، سازمان جماعت و طیفی را از قلم نینداخته است. در اعلام وصیت از هیچ طیف و قشری فروگذار نکرده است. جای آن دارد که برای تحلیل هر گروه، مقاله‌ای جداگانه نوشته شود. در این گفتار به برخی از اصول کلی وصیت‌نامه، نظری عبرت‌انگیز می‌افکنیم. در صدد اثبات محکومیت هیچ طیفی از جامعه نیستیم، حتی آنان که وظیفه و توصیه امام را نسبت به خود نمی‌دانند و عمل نمی‌کنند. اما از باب «فذكر ان ذكرا تنفع المؤمنون» به اساسی‌ترین سخنان امام برمی‌گردیم و اصول کلی و راهگشا را که اتفاقاً فرا زمانی‌اند، یادآور می‌شویم:

۱- تأکید بر اصل پیوند دین با سیاست. می‌دانیم یکی از توطئه‌ها و ترفندهای شیطانی ابرقدرتها و عوامل داخلی و خارجی آنان این است که هر کجا آرا و اندیشه‌ها و مبانی دینی با منافع و غارتگریهای مستکبران و استعمارگران مخالف باشد و مردم را به مقاومت در برابر آنان وا بدارد، مثل یک دستورالعمل فراگیر و نسخه عمومی آن را توصیه می‌کنند. خواه در ایران خواه در مصر، خواه در عربستان یا ترکیه یا حتی در خود امریکا و کشورهای بی‌حسب و حساب مسلمان نیستند.

بحث این نیست که فقط احکام اسلامی یا آرا و اندیشه‌های عالمان و روحانیون مسلمان نباید در سیاست و حکومت و کشورداری دخیل باشد، بحث کلی‌تر از اسلام است. یقین بدانید اگر مسیحیت و کلیسا هم در مسائل سیاسی دخالت کند، ارباب قدرت و استعمارگران و کانونهای هزارتوی سیاست در برابر آنها جبهه‌گیری خواهند کرد. کافی است پاپ مثلاً در مورد دخالت آمریکا در سایر کشورها، یا چپاول ثروت و منافع کشورهای دیگر تذکر بدهد، بلافاصله او را به انزوا می‌کشانند، و همین حرمت ظاهری را هم رعایت نخواهند کرد. اگرچه اینک واقعاً کلیسا راه خود را می‌رود و سیاست و قدرت هم راه خود را. و دیده‌ایم که مسیحیت را قبل و پیش از اسلام از سیاست دور کرده‌اند. اگر مسیح زنده بود، یقین بدانید هرگز کارهای قدرتمندان و اصحاب سیاست را تأیید نمی‌کرد. اگر مسیح قرار بود با قدرت و سیاست کنار بیاید که بردار نمی‌شد. آنچه امروز از مسیحیت برقرار است در مراسم عبادی تکراری، شرطی، بی‌خاصیت و رنگ باخته خلاصه می‌شود. اگر دین در جامعه آمریکا حضور و دخالت داشت، اختلاف فاحش طبقاتی بی‌معنا بود و صرف میلیاردها دلار برای ساخت سلاحهای مرگبار بی‌معنا بود. وقتی در سال میلیونها نفر از گرسنگی می‌میرند و در کنار آن صاحبان ثروت و قدرت، در جهت منافع خود میلیاردها تن مواد غذایی را به دریا می‌ریزند و یا از بین می‌برند، کجا دین این اصول ظالمانه سیاست را تأیید می‌کند؟ وقتی انسان را از هویت، جایگاه رسالت و مسئولیت خطیر الهی خود تهی کرده‌اند چه جای اظهار وجود دین است؟ راستی اگر در غرب همین دین رنگ باخته استعمار زده و حتی استعماری هم نباشد چه می‌شود؟! چه چیز در جهان بهم می‌خورد؟ مگر رؤسای جمهور در کشورهای بزرگ، کاری به دین و تقوی و احکام دینی دارند؟ برای روشن شدن به مقایسه‌ای ملموس‌تر می‌پردازیم.

با وجودی که واقعاً شرایط دین و دیانت و حضور و قدرت و احترام و نفوذ عالمان شیعی هرگز با عالمان مسیحی قابل مقایسه نیست، اما در حد مقایسه می‌توان با اغماض گفت: مگر شاه ایران قبل از انقلاب در تمام تصمیم‌گیریها رعایت جانب و آرا و فتوای عالمان دین را می‌کرد؟! مگر در ایجاد رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی آن روز به منافع حتی ملی توجه داشت؟! شاه

ایران برای آرای عالمان دین در حد یک صدم آرای رئیس جمهوری آمریکا ارزش قائل نبود. مگر در ترویج بی‌حجابی و سست کردن آرا و اصول و حتی ظواهر دین رضایت و نظر عالمان و مراجع را در نظر داشت؟ گاهی فراتر از این، جسارت و شوخ‌چشمی را به حدی می‌رساند که حتی مخالفان حزبی و سیاسی خود را بیگانه می‌دانست و رسماً اعلام می‌کرد از کشور خارج شوند. فرعونیت را بجایی رسانده بود که برگزاری مراسم عزاداری و تکریم از اولیاء خدا را نیز هر روز محدودتر می‌کرد. مگر به شرطی خاص و آن شرط این بود که از آن مراسم بوی سیاست، اعتراض و ناسازگاری نیاید. یعنی اگر شما به برخی مسائل و شعایر دین مشغول می‌شدی و برای شاه و حکومت او خطری نداشت، چندان بر نمی‌آشفت. در عین حال که می‌ت رسید آنچه زمینه جماعت مسلمین را فراهم آورد فی حد ذاته، خطرناک است. چون ممکن است روزی کسی این جماعت را در جهت سیاست و مخالفت با رژیم پهلوی هدایت کند. البته تصور نمی‌کرد کسی بتواند روح دینی از نوع اسلام سیاسی، از نوع اسلام اعتراض، از نوع اسلام آگاهی‌بخش از نوع اسلام آزادخواه، اسلام استقلال طلب و در یک کلام اسلام خمینی یا اسلام ناب محمدی در آن جماعت بظاهر مرده و شرطی شده بدمد. دقیقاً همان کاری که امام راحل و مسیحادم کرد. تا شاه آمد بخود بیاید، تا آمد به مقابله با نوع تفکر و نگاه و تفسیر امام از سیاست و دیانت و رابطه و تعامل این دو بپردازد، تا آمد ذهن مردم را، نظر مردم را نسبت به امام تغییر دهد که چرا در سیاست و حکومت دخالت می‌کند، نظام شاهنشاهی فرو ریخته بود.

۱- امام در طلایه وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود به این اصل مهم و اساسی (یعنی دخالت دین در سیاست) تأکید خاص می‌ورزد و پرده از روی توطئه استعمار و انحراف بظاهر تاریخی شده و جا افتاده و متأسفانه مقبول حتی طیف عظیمی از روحانیت و حتی مراجع بر می‌دارد. آنان را بخود می‌خواند. پیامبرگونه بدانان هشدار می‌دهد.

«و اما طایفه دوم که نقشهٔ موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی

□ امام در طایفه وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود به اصل مهم دخالت دین در سیاست تأکید می‌ورزد

□ نکته دیگری که امام عزیز بر آن تأکید خاص داشت، توان اسلام و احکام نورانی آن در اداره کشور و تشکیل حکومت بود

است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه‌السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه و آله - بسیارند» (ص ۲۷ - وصیت‌نامه).

۲- توصیه کلی دیگر امام در واقع تحلیل و روشن‌نگری نسبت به مورد اول است. وقتی استعمارگران نتوانستند اسلام را از زندگی مردم و از فکر مردم جدا کنند، تا حدی او را از سیاست جدا کردند و متأسفانه برخی از افراد هم به تصور ساده‌لوحانه خود مبلغ پروپا قرص همان نگاه و تلقی شاهنشاهی شدند و خیلی هم بدان وضع «جدایی دین از سیاست» راضی بودند. ترفند بسیار خطرناک دیگری را اجرا کردند و آن در اختیار دادن دین بی‌رنگ و خاصیت، پوسته دین در جهت اهداف خودشان بود. شاید آشکارترین نمونه، آن بود که شاه تا مدت‌ها وقتی به سفر می‌رفت، امام جمعه درباری آن روز تهران سید حسن امامی برای او دعای سفر می‌خواند. برای شاهی که با

اسرائیل عقد اخوت و رابطه تجاری - سیاسی و اقتصادی برقرار کرده بود، شاهی که از هیچ کثافت کاری و عیاشی و روابط نامشروع و فسادانگیز و شرابخواری و حضور در مجالس لهو و لعب و خلاصه هر آنچه یک پادشاه یا حاکم غیر مسلمان فاسد و عیاش مرتکب می شود، کاری را کم نداشت. برای شاهی دعای سفر می خواند، که در تضعیف مبانی دینی مردم از هیچ کاری فروگذار نمی کرد. شاهی که عالمان دین را عددی به حساب نمی آورد. شاهی که در حبس و تبعید علما و تعطیلی مجالس ذکر و وعظ و ادعیه و روضه و عزاداری چیزی کسر نگذاشته بود. شاهی که برای حماقت مردم با تصویری از زیارت امام رضا یا احرام بسته در سفر مگه، سوء استفاده کرد و متأسفانه برخی ظاهرینان هم با این کارها او را مسلمان می دانستند. و مگر نبودند برخی از عالمان دینی که وقتی امام در جریان نهضت نجاتبخش خود گفت «همه مفاسد زیر سر شخص شاه است» (قریب به مضمون) داد برخی درآمد که آقای خمینی چرا به تنها پادشاه شیعه در جهان حمله می کند؟! از نظر آنان شیعه بودن شاه حجیت قابل دفاع داشت؟! یا از جمله کارهای دیگر شاه این بود که گروهی از روحانیت را در اداره های اوقاف جذب و استخدام کند یا همسر شاه قرآن چاپ کند و کارهایی از این گونه. در عین حال همه یاران امام، خطیبان روشنگر، روحانیون مبارز و انقلابی، اصحاب منبر و متدین معترض و همه کسانی که از خم ابروی امام فتوای می بردند و دل در گرو عشق خمینی داشتند و از اسلام انقلابی دم می زدند، یا در سیاهچالها و زندانهای شاهنشاهی بودند یا شهید می شدند یا در تبعیدگاههای طاقت فرسا تحت حفظ بودند و با کمترین حرف و سخن و رابطه با مردم، بازخواست می شدند. مگر امثال مطهری، شریعتی، مفتاح، بهشتی، هاشمی رفسنجانی، ربانی، کروی و خامنه ای و مدنی و دستغیب، هاشمی نژاد و دباغ و سرحدی زاده، طالقانی در تبعید یا در حبس یا در زندان یا تحت تعقیب نبودند؟

۳- نکته دیگری که امام عزیز بر آن تأکید خاص داشت، توان اسلام و احکام نورانی آن در اداره کشور و تشکیل حکومت بود. استعمارگران برای اینکه اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی و تفکر به حاشیه برانند با توجیه بظاهر فریبانه «ارتجاعی بودن اسلام، و مخالفت اسلام با نوآوری و مظاهر تمدن» به بزرگ کردن ضعف خود ساخته ای می پرداختند که از اصل، مردود و باطل و

ساختگی و غیر واقعی بود. سؤال این است که در کجای تاریخ اسلام اجازه تشکیل حکومت یا نظام داده‌اند و در عمل به این ناتوانی احکام و قوانین اسلام روبرو شده‌اند؟ اتفاقاً برخی از متفکران خود فروخته غربی و شرقی چون می‌دانستند، اسلام بعنوان یک مجموعه از جامعیت و گستردگی و توان و کارایی قابل توجهی برای اداره کشور برخوردار است، آگاهانه به طرح تحریفی دامن زدند. احکام و مقررات ساخته فکر و ذهن بشر را پیشرفته معرفی می‌کردند. قوانینی را که اتفاقاً در بسیاری موارد حتی با فطرت ذاتی افراد و جوامع هم مخالفت داشت و در عمل هم به ناتوانی قوانین ساخته بشر پی برده بودند، شکاف طبقاتی، تبعیض و حتی محرومیت بسیاری از حقوق اولیه انسانها به جرم رنگین پوست بودن یا تبعیض نژادی که سالها در آفریقای جنوبی و حتی امروز در برخی مناطق و ایالت‌های آمریکا و ... بچشم می‌خورد یا محرومیت از حقوق فطرتی و دینی شیعیان و حتی مسلمانان در بعضی از کشورها و جوامع، همگی را ترقی و پیشرفت! و حقوق بشر! می‌نامند. ولی محرومیت و ممنوعیت از حق انجام عبادات و اعمال شرعی و دینی مسلمانان را ارتجاعی می‌نامند!

امام آگاهانه و دقیق روی نقاط ضعف و سرچشمه‌های انحراف غربی‌ها و شرقی‌ها انگشت می‌گذارد و از توطئه‌ها و ترفندهای شیطانی آنها پرده برمی‌دارد. آنجا که می‌فرماید:

«از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملت‌ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است و نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا

است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیون و متدینان بی‌خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود» (ص ۲۵ و ۲۶ وصیت‌نامه).

ذیل همین عبارت امام، آنچه از نظر ایشان جای تأسف دارد این است که برخی از متدینان و روحانیون دخالت در سیاست و حکومت را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند.

امام راحل در ادامه، تحلیلی دقیق ارائه می‌فرمایند که از بعدی به مثابه احیای اسلام است. در درجه اول به ناتوانی اسلام اعتراض می‌کند و دوم اینکه احکام اسلام که کهنه‌شدنی یا قدیمی یا تابع تاریخ مصرف نیست. یعنی نمی‌توان گفت حکم زنا یا سرقت یا تجاوز به عنف یا تعدی به حقوق و حریم افراد فقط تا قرن ۵ یا ۶ یا سال ۱۳۵۰ یا ۱۹۷۵ و فلان سال و روز معتبر است. احکام اسلام اتفاقاً باید بقدری فراگیر باشند که ضرورت ابلاغ دین جدید را انکار کنند. وقتی اسلام بعنوان آخرین دین الهی مطرح می‌شود، یعنی اصول و احکام بقدری باید کارآمد، پیشرفته، و اثربخش باشند که بتوان برای همیشه با آنان، جامعه و کشور و حتی جهان را اداره کرد. در ضمن، پویایی فقه شیعه و احکام فقیهان و عالمان و مراجع دینی خود دلیل برتری و اصالت اسلام و احکام نورانی آن در طول تاریخ است و وجود احکام مستحده دقیقه‌ها برای استمرار و تداوم احکام شرعی و فقهی شیعه است. و مگر نه اینکه با تمام اختلاف و تلقی و تفسیری که مراجع از مسائل و احکام دارند به تمام سؤالها و نیازها پاسخ می‌دهند. در عین حال که تماماً ریشه در اسلام ناب دارند. امام به همان نکته اصلی اشاره و تأکید می‌کند که آنان با آن مخالفند. اگر بگوییم امام فراتر از دیگران را دیده‌اند، مبالغه نیست. زیرا امام معتقدند چون احکام و قوانین و سیاست اسلامی با ظلم و جور و ستم و استثمار و فساد و فحشا و انواع کج‌رویه‌ها مخالفت می‌کند و در برابر آنها می‌ایستد، استعمارگران با آن مخالفت می‌کنند و بر آن انگ ناتوانی می‌زنند. امام دقیقاً از دری وارد می‌شوند که غربی‌ها از آن وارد شده‌اند. در عین حال که از اهداف و تلقی آنان از دین و احکام دینی باخبر است. خلاصه حرف امام این است که چون اسلام و حتی تمام ادیان الهی و آسمانی با



همجنس‌بازی و فحشاء مخالفند، داد غربی‌ها درآمده است و احساس خطر می‌کنند، مبدا با توسعه و گسترش احکام اسلام، آرامش حیوانی و فضای شیطانی آنها آشفته گردد. امام از برخی اتهام‌های ابلهانه شاه هم پرده برمی‌دارد. آن پیر راه‌شناس و سیمرخ عنقا آشیان، که بارها هفت وادی سلوک را طی کرده بود و اسفار اربعه را نیز از نخستین منزل و وادی سپرده بود، مردی که قبل از هر حرکت، خود را برای قبول و مقابله با مشکلات و سختی‌ها آماده کرده و ساخته بود، می‌دانست که به راحتی و به سادگی نمی‌توان دست استعمار و عوامل آنها را از ایران کوتاه کرد، می‌دانست که بهم زدن آرامش مردابی شاه و سران رژیم پهلوی به بهای اندک حاصل نمی‌آید به قول یکی از فرزندان و شاگردان توانمند، مدیر و مدبر، کاردان لایق، قانون‌شناس و اسلام‌شناس او یعنی شهید دکتر بهشتی «بهشت را به بهاء بدهند نه به بهانه». امام می‌دانست که ممکن است در راه استقرار و اقامه حکومت عدل و نظام جمهوری اسلامی حتی کشته شود، از این‌رو نه در سالهای پیروزی نهضت، که در روزهای خوش استقرار جمهوری اسلامی، نه در دوران مبارزه سخت با رژیم پهلوی، بلکه در همان آغاز نهضت، یعنی خرداد ۱۳۴۲ در آن روزهای سخت و حتی غریبی و

تنهایی، امام در آن روزها که شاه در اوج قدرت بود و کسی شهامت و قدرت نداشت شخص شاه را هدف حملات سهمگین خود قرار دهد، به شاه حمله کرد. این که صاحب این قلم اینقدر به گذشته برمی گردد و چه بسا برخی بگویند به نوعی نوستالژیک گرفتار شده یا در بند فخر به گذشته مانده است، تنها به این دلیل است که بدانیم امام بزرگ و سترگ و نستوه ما، در چه شرایطی نهضت و انقلاب اسلامی را مطرح کرده و به پیش برده است.

۴- امام تنها و بدون کوچکترین نیرو و سرباز رسمی، بدون در اختیار داشتن حتی ۵ نفر نیروی نظامی در حلقه مهر مردم قرار گرفت و در همان شرایط بود که امام حمله را شروع کرد و از اسلام و کیان اسلام دفاع کرد. اسلامی که با حکومت پهلوی کنار نمی آمد. اسلامی که دل به انتظار تخدیری خوش نمی کرد. اسلامی که سلاحها را قلم کرد، اسلامی که امام نمازش را بلندترین فریاد می دانست، اسلامی که از نگاه امام با اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته نه تنها مخالف نبود بلکه کاملاً هم موافق بود. دقت شود که امام از کلیه مذاهب توحیدی دفاع می کند نه صرفاً از اسلام. در فرازی از وصیت نامه می فرماید:

« گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی اطلاعی می زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشاء و انواع کج رویها، آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان

□ امام معتقد است که چون اسلام با ظلم و جور و ستم و استثمار و فساد و فحشا و انواع کج رویها مخالفت می کند استعمارگران با آن مخالفت می کنند

که محمدرضا پهلوی مخلوغ می گفت که اینان می خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوریها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچگاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشاء حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند» (ص ۲۶ و ۲۷ وصیت‌نامه).

۵- امام عزیز حق دارد که از جامعه‌شناسان و نویسندگان و تاریخ‌نویسان توقع روشنگری آنهم برای مسلمانان داشته باشد. امام می داند که استعمار اگر در مرحله‌ای نتواند اهداف شوم و شیطانی خود را پیاده کند، مجدداً آن را از بایگانی تاریخ بیرون می کشد. در فرصت‌های دیگر خواهان اجرا یا تداوم و یا حتی طرح آن می گردد. امام وظیفه‌ای روشن و مأموریتی شفاف اما خطیر برای اصحاب قلم و تفکر و شناخت قائل است و آن اینکه، از ذهن جوامع مسلمان این تحریف تاریخی را پاک کنند که پیامبران و انبیاء الهی با معنویات کار دارند و از نظر آنان حکومت‌داری و امور دنیوی مطرود است (ص ۲۷ وصیت‌نامه). امام می داند که غربی‌ها و عوامل فکری و فرهنگی و نظریه‌پردازان آنان یک امر غلط را اصل قرار داده و بر بنیاد غلط و ناموزون کاخهایی بنا کرده‌اند و سالها مردم جهان، حتی امت خود را بر این تفکر و تفسیر و تلقی غلط بار آورده‌اند. وقتی آنها به خود مردم و حتی سران کشورهای اسلامی یاد دادند که شما اهل دنیا

نیستید، شما فقط به عبادت و ذکر و دعا و امور معنوی و اخروی پردازید، یعنی بگذارید امور دنیوی و نیازهای دنیوی شما را ما تأمین کنیم. شما فقط دنبال آخرت باشید! و این آغاز استعمار و استثمار است که البته از پس استثمار شروع می‌شود.

وقتی ما را به زهد صرف و ترک دنیا و تعلقات آن تشویق کردند و ما هم به غلط به این حرف بظاهر خوب، دلخوش کردیم باید بنشینیم تا آنها بر کیان و مراکز قدرت و اقتصاد و صنعت و منابع و معادن و ذخائر ما مسلط شوند. بلایی که بر سر کشورهای مسلمان آورده‌اند بخصوص هم که کشورها بر خان نفت و سایر منابع مثل گاز و طلا و ... نشسته باشند. می‌گویند شما فقط به فکر نماز و عبادت باشید ما برای شما حتی مساجد طلایی و مدرن هم می‌سازیم، ضمناً چون شما به عبادت مشغولید ما همه نیازهای شما را از سلاح و ساختمان و کارخانه و صنعت و جاده و راه و هواپیما و حتی ظروف و لباس عهده‌دار شده و تأمین می‌کنیم، شما فقط بخورید و خوش باشید و لذت ببرید. فقط خرج کنید. فقط اراده کنید ما از شیر مرغ تا جان آدمی‌زاد را برایتان مهیا می‌کنیم. و بخوبی می‌دانید پیامد این بظاهر خوش خدمتی، یعنی ریشه دواندن استثمار تا اعماق جان و زندگی و روح و نگاه و مغز جوامع دیگر. شاید دهها برابر زمانی که غربی‌ها برای مسلمانان سفره تمدن و پیشرفت و حقوق بشر! را گسترده‌اند، طول بکشد تا ما سربای خودمان بایستیم. منابع و منافع و معادن و ذخایریمان در اختیار خودمان باشد. مهم آن حس خودباوری مقدس است که امام عزیز در وصیت‌نامه نورانی خود، ما را به باور آن تشویق می‌کند.

۶ - حق‌گزاری و شکری که امام نسبت به امت خود دارند، از قضاوت منصفانه ایشان خبر می‌دهد. ما را معمولاً با این توجیه که ای کاش، مثل صدر اسلام بودیم یعنی امت ما در دینداری و ایمان و اعتقاد باید مثل امت اسلام در صدر اسلام باشد، دلخوش کرده‌اند. درحالی که امام راحل به صراحت ملت ایران را از ملت حجاز در عهد رسول‌الله (ص) و اهل کوفه و عراق در عهد امیرالمومنین و حسین بن علی بهتر می‌داند. این قدرشناسی از آنجا ناشی می‌شود که امام از عملکرد امت هم عصر رسول‌الله و حسین بن علی و علی بن ابیطالب یا پیامبر و امامان معصوم چندان راضی نیستند، در بعضی از شعایر امروزی هم به نحوی شکوائیه و گلایه ما از دست عهدشکنی اهل کوفه

و عراق و حجاز مشهود است.

وقتی زمان امام شعار می دادیم «ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند» یا امروز خطاب به رهبر انقلاب می گوئیم: «ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند» یعنی اهل کوفه، اهل وفا نبودند، اهل پیمان و مودت و مروّت و آزادگی نبودند. همانگونه که عراقی ها حسین را تنها گذاشتند و شاهدان بی شرم و حیای شهادت اولاد رسول الله و ذرّیه طاهرشان بودند، اهل کوفه هم پشت علی را خالی گذاشتند. گلابه امام علی (ع) از عهدشکنی اهل کوفه در نهج البلاغه بلند است.

امام می داند که از وقتی در صحنه انقلاب حاضر شد و امت ایران را خطاب قرار داد چه در آغاز نهضت که مردم ورامین با شعار پر نغز و انقلابی «یا مرگ یا خمینی» که مرام نامه و کتابنامه مروّت و وفای به عهد بود یا وقتی در آغاز انقلاب اسلامی که مردم فریاد می زدند «وای اگر خمینی اذن جهادم دهد، ارتش دنیا نتواند که جوابم دهد» یا «وای به حالت بختیار؛ اگر خمینی دیر بیاد» یا «ما همه سرباز توایم خمینی؛ گوش به فرمان توایم خمینی» و شعارهایی از این گونه. واقعاً هم به این شعارها عمل کردند، وقتی امتی را که سالها از آن دور بود، چنین وفادار، آزاده، اهل مروّت و حرّیت می دانست، واقعاً به وجود این امت افتخار می کرد. واقعاً کسی می تواند یک مورد را یادآور شود که امام از امت خویش در جهت پیاده کردن اهداف بلند و اعتلای اسلام و قرآن و تشکیل جمهوری اسلامی، کاری را خواسته باشد و ملت سر سوزنی کوتاهی کرده باشد؟ حقگزاری دوجانبه است. یقیناً وقتی این وحدت و یکدلی بین امت و امام ایجاد می شود و تألیف قلبی که خداوند آنرا مستحکم و ماندنی کرده است، امکان اجرای وعده های از وعده های الهی فراهم آمده است که «ان تَنْصُرَ اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ اَقْدَامَكُمْ» واقعاً از امام ادعونی بود و از امت وفادار مطیع و الهی شده اش (این تعبیر از امام خمینی است) استجب لکم. در جنگ که واقعاً امت اسلام وفاداری و اطاعت از امام را به نهایت درجه رساند. اینک عین سخنان امام در تحسین و معرفی و تقدیر از امت خود:

«من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی

- صلوات الله و سلامه علیهما - می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بد رفتاری کردند و از اطاعتش سرباز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می کنند و چه حماسه‌ها می آفرینند. و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه‌رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم» (ص ۳۱ تا ۳۳ وصیت نامه).

امام بقدری قدرشناس امت خویش است، بقدری دل در گرو خدمت به امت خویش دارد که به مجلس و دولت و افراد پس از خود، خدمت و قدرشناسی ملت ایران را توصیه می کند. امام نه برای تعارف و افزایش رأی و ظاهرسازی و بهره‌برداری سیاسی و خوشامد گروه و جناح و جریان سیاسی و حزب و فرقه و طیف و حتی قشر خود، بلکه صرفاً از سر ایمان قلبی به امت اسلام و قدرشناسی و رضایت خداوند است که در برهه‌های مختلف و مناسبت‌های گوناگون و آزمون‌های سخت ملت را تحسین می کند و از مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان بعنوان نورچشم و

ولی نعمت خود یاد می کند. امام می داند در نظامی که او طراحی کرده، نباید برای مستکبران و طاغوتیان و چپاولگران حقوق مردم جایی باشد. اگر نظام روزی به دست مرفهان بی درد افتاد، اگر روزی آنها از نظام جمهوری اسلامی تعریف کردند، اگر آنها در پناه نظام جمهوری اسلامی احساس آرامش و ثروت اندوزی کردند، اگر روزی نظام برای آن طیف مرفه بی درد و دنیازده و زورگو و تهی مغز آرامش برقرار کرد، باید به اصل نظام و صحت جهت حرکت و طی مراحل و مسیر تکاملی نظام تردید کرد.

«و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید؛ و در خدمتگزاری به آنان، خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید؛ و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید؛ و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است» (ص ۳۴ وصیت نامه).

۷ - وحدت اقشار و طیف‌های مختلف جامعه از جمله روحانی و دانشگاهی بازاری و کارگر و کشاورز از جمله آرزوهای امام بود که در زمان ایشان در حد توان فراهم آمده بود و ما را نسبت به ایجاد فاصله و تفرقه بین اقشار هشدار می داد. تحلیل جامع و مفصل این اصل را به فرصتی دیگر وامی گذاریم.

۸ - بیگانگی فرهنگی و تضعیف حس خودباوری از جمله نقشه‌های دیگری است که از نظر امام یادگار استعمارزدگی کشورها از جمله ایران است. نه امروز که ابهت شرق واقعاً فرو ریخته است و جهان تا حدی از دوقطبی بودن خارج شده است، بلکه دقیقاً روزهایی که شرق و غرب هر یک در سویی از سکان قدرت جهان میدان‌داری می کردند، امام آشکارا آنان را محکوم کرده است. امام اصل دوقطبی (شرق و غرب) را رده کرده و وابستگی به یکی از دو قطب را غلط می دانست. و مگر نه اینکه امام، ما را درحالی که دقیقاً در میانه دو قدرت و قطب (آمریکا و

شوروی) بودیم رهبری و مدیریت کرد؟ و مگر ابرقدرتهای آن روز، ملت‌ها از جمله امت ایران را به گونه‌ای مرعوب ساخته بودند که حتی فکر بومی خود را مسخره می‌کرد. خود را مایوس و شکست خورده و عقب مانده و مرتجع وانمود می‌کرد. ما را مقلد محض خودشان بار آورده بودند. مردم فرنگی مآبی را در تمام آداب و رسوم و معاشرت و شئون زندگی برای خود افتخار می‌دانستند. آداب و رسوم خود را کهنه پرستی و عقب افتادگی می‌دانستند. یقیناً جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بخوبی می‌دانند که تغییر آداب و رسوم یک ملت کاری است بسیار دشوار. تغییر عادت‌ها که طی سالیان دراز صورت گرفته است مگر معجزه‌گونه و خارق‌العاده صورت پذیرد و گرنه با یک سال و دو سال و ده سال و یک بخشنامه و حتی توصیه و سفارش و نسخه‌هایی از این قبیل ناشدنی و غیرممکن می‌نماید. با این وجود، دیدیم که امام در این زمینه واقعاً اعجاز‌گونه عمل کرد. بقدری امت او را قبول داشتند که هر چیزی می‌گفت برای مردم عین حق و اسلام بود. میزان تحولی که امام در امت خویش طی حدود ده سال که در قید حیات بودند ایجاد کردند. - با وجود جنگ فرسایشی و سنگین و گسترده‌ای که برپا بود - واقعاً کار یک قرن بود. امام از انقلاب و جنگ به واقع برای هویت بخشی به امت خود و تقویت روحیه خودباوری نهایت استفاده را برد. امام در جنگ، امت خویش را هم امتحان کرد هم آبدیده و او را بخود آورد. به او تفهیم کرد که خودش باشد روی پای خودش بایستد. چشم کمک از غیر نداشته باشد. فقط و فقط به خدا و توان خود چشم امید داشته باشد. به همین دلیل بود که امام جنگ را نعمت می‌دانست. امام با تفکر ناب و قرآنی که داشت با تلقی و نگرش اسلامی که داشت، می‌دانست جنگ مصداق این آیه از قرآن عزیز است «که عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» امام جنگجو نبود، جنگ طلب نبود، آغازگر جنگ هم ما نبودیم، اما وقتی می‌فرمودند این جنگ برای امت ما برکاتی داشت (قریب به مضمون) افراد ظاهربین که برخی نارسایی‌ها و مشکلات و مصیبت‌های جنگ را می‌دیدند شاید در دل می‌پرسیدند چه برکتی؟! اما امام می‌دانست که اگر قرار باشد نیروهای مخلص، موحد، شجاع، خداترس، دلاور، حماسه‌آفرین، شهادت طلب و ایثارگر را ساخت، چه فرصتی بهتر از جنگ؟ اگر قرار باشد وحدت سپاه و ارتش را عملی کرد چه فرصتی بهتر از جنگ؟ اگر قرار باشد وحدت و

□ «من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می باشند

تقویت قومیت‌ها را در جهت منافع ملی داشته باشیم چه شرایطی طلایی‌تر از جنگ؟ اگر قرار باشد به خود کفایی فکر کرد، در جهت وصول بدان قدم برداشت و اصل خود کفایی را پیاده کرد و بدان ایمان داشت چه فرصتی خوب‌تر از جنگ؟ خود کفایی نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... تا کی باید نفت فروخت و اسلحه خرید؟ تا کی باید تجهیزات و ابزار جنگی وارد کرد؟ تا کی باید چشم امید به آموزش نیروها از سوی آمریکا و شوروی یا اقمارشان داشت؟ تا کی باید مصرف کننده بود؟ تا کی باید بنادر ما از کالای غیر ایرانی اشباع شود؟ تا کی باید شکم‌مان را با گندم استرالیایی و آمریکایی و برنج تایوانی و کره بلژیکی و روغن هلندی و سیب لبنانی و مرکبات اسپانیایی سیر کنیم؟! تا کی باید میلیونها ریال از ثروت و سرمایه ملی را برای واردات ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و فرهنگ مصرفی از کف داد؟ البته بهتر است از امام درس شهامت و صداقت در گفتار و اقرار به واقعیت را فرا بگیریم و بگوییم متأسفانه پس از آن دوره پربرکت دفاع مقدس، باز هم به واردات رسمی و غیررسمی اعم از کالاهای ضروری و غیرضروری روی آورده‌ایم؟ واقعاً تیپ و مدل و قیافه و ظاهر جوانان نسل سوم همان است که در ذهن و افق نگاه امام ترسیم شده بود؟! واقعاً ما دوباره اسیر از خودبیگانگی فرهنگی و مصرف‌زدگی نشده‌ایم؟! واقعاً ما در همه زمینه‌ها به سوی استقلال و خود کفایی حرکت می‌کنیم؟! واقعاً رقم صادرات غیرنفتی ما بر واردات افزونی یافته است؟! غیر از شرایط ناخواسته، چقدر در این سالها توانسته‌ایم بازارهای جهانی را از آن خود کنیم؟! واقعاً زندگی خود را از اقلام و اجناس

خارجی رها کرده‌ایم یا شدیدتر از گذشته مصرف‌زده و غرب‌زده شده‌ایم؟!

از این روست که می‌گوییم باید به وصیت وصی برگردیم. روزگار، فراموشی می‌آورد. آدمی هر لحظه در گرداب غفلت فرو می‌رود. حتی در سیاست‌های غیر استعماری کشورها که از آن به همکاری و حسن همجواری و دوستی و تعامل یاد می‌شود، نوعی وابستگی تعریف شده است، از این جهت باید هر از گاهی کلاهمان را قاضی کنیم و با خواندن مجدد وصیت‌نامه امام عزیز اگر انحرافی صورت پذیرفته است اصلاح کنیم. اگرچه در سالهای پس از جنگ، کسانی که در کرسی مدیریت کشور قرار گرفته‌اند، علیرغم توطئه‌های گوناگون سیاسی یا تهاجم فرهنگی روبرو بوده‌اند. اما در زمینه‌های گوناگون یا خود کفا شده‌ایم یا به مرزهای خود کفایی نزدیک شده‌ایم. این خود جای امیدواری دارد و یقیناً روح امام عزیز که امانت گرانسنگ جمهوری اسلامی را برای ما به ارمغان آورد و به ما ودیعه داد تا ما تقویت شده و متکامل به نسل‌های بعد بسپاریم، یقیناً ناظر اعمال ماست. از دیگر سو ما باید خود را، نظام را، همه اصول و ارکان مستقر و حاکم را رنگ صلاح و نیکنامی بزیم تا آنچه را برای ظهور امام عصر (عج) در اختیار داریم آبرومندانه باشد.

۹ - اینک برگردیم به طهورای کلام امام، به کوثر زلال اندیشه‌های ناب و الهی مردی مردستان که کام از خلاف آمد منویات و اهداف استکبار جهانی می‌طلبید. مردی که هنوز هم زوایایی از شخصیت او حتی برای خود ما ناشناخته مانده است. مردی که سالها باید پس از برپایی کرسی‌های متعدد خمینی‌شناسی، مدعی شد او را نه به کمال و تمام که زوایایی از اندیشه‌ها و افکارش را خواهیم شناخت. مردی که همچنان فکر و آرا و وصایایش برای همه امت، از بالاترین مقام تا سطوح و قشرهای دیگر راهگشا و امیدبخش و حتی نجات‌دهنده است. مردی که می‌توان سالها با عبارتی از شوکران اندیشه‌هایش سرمست بود. مردی که بیش از آنکه زمینی باشد بوی خدا می‌داد. مردی که از روح خدا نفع‌های در جان‌ش دمیده بودند. مردی که با وجودی که بر دل‌های حداقل یک میلیارد مسلمان جهان سلطه داشت، اما هرگز خود را جز خدمتگزار ننامید. مردی که هنوز از جا بوسه‌های مخلصانه‌اش بر دست و بازوان بسیجی‌های عاشق و شیدا تنوره‌های نور تا ملکوت پرتو می‌افکند و چونان خورشیدی بر دل‌ها روشنی می‌بخشد. مردی که یقیناً مهر تأیید امام

عصر (عج) را داشت و گرنه کارهایش خارج از توان و قدرت افراد عادی نمی‌نمود. مردی که مؤید بود هم از جانب خدا و هم از سوی آخرین ذخیره زنده‌اش امام عصر (عج). مردی که خانه در همسایگی خورشید داشت. مردی که جز برای رضای خدا کاری نمی‌کرد و حرفی نمی‌زد. مردی که سیره الهی داشت. مردی که شاعران از توصیف واقعی و شایسته آن عاجز بودند. مردی که از تملق بیش از انتقاد بدش می‌آمد. مردی که شجاعت اقرار به اشتباه داشت. مردی که در نودسالگی هم جوانان را خوب درک می‌کرد. مردی که آمده بود تا زنجیر غلامان بشکند. مردی که در جمال و جلال بی‌همال بود. مردی که در عفو و کرامت و خلق به رسول‌الله (ص) می‌مانست. مردی که رسالت خطیر احیای اسلام را در حد کمال عملی ساخت. مردی که اسلام را از گذشته بی‌نیاز احساس نمی‌کرد و دریچه آینده را به روی خود و مکتب نمی‌بست. مردی که واقعاً در آرای فقهی پیشتاز بود. مردی که مردم را ولی‌نعمت خود می‌دانست. مردی که بساط نظام شاهنشاهی و طاغوت را از ایران برکند. مردی که شجاعت جزء جوهره ذاتی‌اش بود. مردی که در انصاف بی‌نظیر بود. مردی که از جهت اخلاق در اوج بود، مردی که تجسم عرفان ناب شیعی بود. مردی که ظرفیت تحمل دیگران را داشت. مردی که آبروی روحانیت بود. مردی که در عفو عندالقدره، زبانزد بود. برگردیم به کلام نورانی امام و وجودمان را به نور کلام او روشنی بخشیم. آنجا که می‌فرماید:

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است. و غم انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب‌نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست

زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم، بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می دهند. فی المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند. و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم، اگر با واژه غربی و شرقی اسمگذاری شود، مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب؛ و اگر واژه های بومی خودی به کار رود، مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند، مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند، سربزیر و عقب افتاده اند. خیابانها، کوچه ها، مغازه ها، شرکتها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها، و دیگر متاعها، هر چند در داخل تهیه شده، باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت؛ و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی، ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت، و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو افتخاری پرارزش؛ و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن؛ و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است.

اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور، خصوصاً در سده های اخیر، از هر پیشرفتی محروم کرده اند؛ و دولتمردان خائن، و دودمان پهلوی

خصوصاً و مراکز تبلیغاتی علیه دست‌آوردهای خودی، و نیز خود کوچک دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان، خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی، از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه، و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها، که عضو فعال هستند، با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصایب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته، و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته، و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیما و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه‌انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت‌های ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند، و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم» (ص ۳۷ تا ۳۹ وصیت‌نامه).

مشکین نشین سوگواره نوزدهمین سال عروج امام راحلیم، انشالله در شماره‌های آتی به مناسبت، از گهرهای سفته در وصیت‌نامه امام، نمونه‌های دیگری را بیرون می‌کشیم و با چشم دل بدانان می‌نگریم. وصیت‌نامه راهی است برای بازگشت به امام و بازگشت امام، یعنی راهبردن به سر منزل اسلام و مکتب و قرآن.

«انه ولی الفضل والانعام»

منبع:

۱. وصیت‌نامه امام خمینی. ناشر مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۸۴.